

پاندمی کرونا و آینده سیاسی اتحادیه اروپا

علیرضا سمیعی اصفهانی^۱
سارا فرحمند^۲

چکیده

طی یک دهه گذشته، اتحادیه اروپا با چالش‌های بی‌سابقه‌ای در جبهه‌های مختلف مانند بحران مالی، بحران مهاجرت، بحران سیاست خارجی (کریمه)، تجزیه و واگرایی (برگزیت) و بحران مشروعیت (پوپولیسیم) روبرو بوده است. در این میان بحران پاندمی کرونا اگرچه در نگاه نخست بحرانی بهداشتی به نظر می‌رسد اما از تأثیرات ژئوپلیتیک آن نمی‌توان چشم پوشید. پژوهش پیش‌رو می‌کوشد تا بر پایه مناظره نئو- نئو و روش آینده‌پژوهی (تکنیک سناریوپردازی)، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که با توجه به معضلاتی که بحران کرونا در سطح جهانی پدید آورده است، چه سناریوهایی پیش‌روی اتحادیه اروپا قرار دارد؟ آیا این بحران باعث هم‌گرایی بیشتر یا کمتر اروپا خواهد شد و یا آن را به مسیر متفاوتی رهنمون خواهد ساخت؟ در پاسخ به سؤال، بر پایه روند رویدادها، اهداف بازیگران و بهره‌گیری از تکنیک «آشفستگی فکری»، پنج سناریو را در قالب سه دسته‌بندی می‌توان مطرح نمود: الف) سناریوی مطلوب؛ تداوم همگرایی اتحادیه اروپا و حفظ قدرت بازیگری در سطح روابط بین‌الملل و یا تداوم همگرایی اتحادیه اروپا با رهبری آلمان؛ ب) سناریوی محتمل؛ تبدیل اتحادیه اروپا به کنفدراسیون منطقه‌ای و یا خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا؛ ج) سناریوی ممکن؛ واگرایی و فروپاشی اتحادیه اروپا. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پیامدهای بحران «کووید 19»، اتحادیه اروپا را با مشکلات بی‌شماری روبرو کرده است؛ به نحوی که این اتحادیه در مدیریت بحران دچار ضعف‌هایی شده، از این‌رو قدرت بازیگری اتحادیه اروپا را در سطح داخلی و بین‌المللی به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

1. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول): asamiei@yu.ac.ir
2. کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور قزوین sfarahmand457@yahoo.com
تاریخ دریافت: 1399/04/28 تاریخ پذیرش: 1399/09/19

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22067/irlip.2021.21458.0

کلیدواژه‌ها: پاندمی ویروس کرونا، اتحادیه اروپا، همگرایی، واگرایی، کنفدرالیسم، خروج ایتالیا، فروپاشی.



Corona Pandemic and the Political Future of the European Union

Alireza Samiee Esfahani¹

Associate Professor, Department of Political Science, Yasouj University

Sara Farahmand

M.A Graduated in Political Science, PNU Qazvin

Abstract

Over the past decade, the European Union has faced unprecedented challenges on various fronts, such as the financial crisis, the migration crisis, the foreign policy crisis (Crimea), the disintegration, and the populism crisis. Meanwhile, the Corona Pandemic Crisis, although seemingly a health crisis at first glance, cannot be ignored for its geopolitical effects. The present study seeks to answer the main question based on the Neo-Neo debate and the future research method (scenario-making technique), what scenarios are ahead of the European Union in the face of the problems posed by the Corona crisis worldwide? Will this crisis lead to more or less European integration or will it lead in a different direction? In answer to this question, based on the course of events, the goals of the actors and the use of the technique of "Brainstorming", five scenarios can be proposed in the form of three categories: a) the Preferable scenario or the best; Continuing the EU's convergence and maintaining the power of acting at the level of international relations or the EU's continued convergence with the German leadership; B) Probable scenario; Transformation of the European Union into a regional confederation or the withdrawal of Italy from the European Union; C) Possible scenario; The divergence and collapse of the European Union. The findings show that the aftermath of the Quaid 19 crisis has left the EU with countless problems, with the EU failing to manage the crisis, thus undermining the EU's acting power. Internal and international levels are strongly affected.

Keywords: Corona Virus Pandemic, EU, Convergence, Divergence, Confederalism, Italy exit, Collapse.

مقدمه (بیان مسئله)

پروژه وحدت اروپایی را شاید بتوان بدون اغراق موفق‌ترین پروژه و دیربازترین پروسه هم‌گرایی منطقه‌ای در دنیا به شمار آورد. طرحی که با گذشت نیم‌قرن دستاوردهای چشمگیری به نمایش گذاشته است و توانسته با ابداعات و ابتکارات خود در عرصه اقتصادی، تجاری، فرهنگی-اجتماعی و حتی

¹Corresponding Author: asamiei@yu.ac.ir

سیاسی و امنیتی، الگوی کشورها و مناطقی باشد که اهداف مشابهی را در ذهن می‌پرورانند. همچنین پدیده اتحادیه اروپایی را می‌توان «وحدت در عین کثرت» نیز تعبیر نمود. چراکه این مجموعه هم‌گرا، در عین حال دارای گرایش‌ها و گرایانه و گریز از مرکز بوده و مجموعه‌ای متعدد و متکثر در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به نمایش می‌گذارد. با این حال به رغم این دستاوردها، اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین الگوی هم‌گرایی منطقه‌ای در جهان معاصر، در طول حیات نیم‌قرن اخیر خود با چالش‌های بزرگی چون؛ برگزیت، بحران پناهجویان، بحران اقتصادی سال 2008 و تبعات فاجعه‌بار آن برای بسیاری از کشورهای اروپایی مانند یونان و نیز افزایش قابل توجه و حضور گسترده احزاب راست افراطی (پوپولیسم) در عرصه سیاسی مواجهه بوده است. در واقع برخلاف مسیر مدنظر اتحادیه اروپا یعنی تقویت همگرایی اروپایی اکنون در برخی کشورها مسیر معکوس یعنی افزایش ملی‌گرایی و واگرایی اروپایی قابل مشاهده است، کما این‌که احزاب راست افراطی در چندسال اخیر پیروزی‌های بزرگی در انتخابات پارلمانی کشورهایمانند اتریش، ایتالیا، آلمان، جمهوری چک، مجارستان و اخیراً در سوئد به دست آورده‌اند. این مسئله و چشم‌انداز آن موجب نگرانی شدید مقامات ارشد اتحادیه اروپا شده است.

افزون بر این در چند ماه گذشته شیوع «ویروس کرونا»¹ که از شهر «ووهان» چین آغاز شد به نحوی شتابان سراسر اروپا را درنوردید و زیست اجتماعی و اقتصادی این قاره را تحت‌الشعاع خود قرار داد. کشورهای اروپایی در هفته‌های نخست بحران و در غیاب راه‌حل‌های اروپایی به رویارویی ملی با این بحران فراملی پرداختند. دامنه بحران و حضور دیر هنگام و اقدامات پرنوسان نهادهای اروپایی به تن‌های جاری درون اروپایی دامن زده و انتقادات و ناخرسندی گسترده کشورهای آسیب دیده از بحران به ویژه ایتالیا و اسپانیا را برانگیخت. سرانجام رهبران اروپا پس از رایزنی‌ها و نشست‌های مجازی پرتعداد درباره پیشنهاد نهادهای اروپایی از جمله بسته حمایتی اضطراری ۵۴۰ میلیارد یورویی و ایجاد صندوق یک تریلیون یورویی برای بهبود و ثبات بخشی به اوضاع جاری، حمایت از کشورهای آسیب دیده، ممانعت از رکود بلندمدت اقتصادی و احیای همبستگی اروپایی به توافق رسیدند. با این همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای نیل به اجماع در زمینه استفاده از سازوکارهای موجود و نوع حمایت و نحوه تأمین منابع مالی آن هنوز هم اختلاف نظر دارند. در لحظه کنونی به نظر

می‌رسد فرآیند بازملی شدن سیاست اروپایی که البته پیش از بروز بحران کرونا به روندی اثرگذار در معادلات اروپایی تبدیل شده بود و با فلسفه پیدایش اتحادیه اروپایی و تحرکات معطوف به هویت-سازی فراملی آن در دوره پساجنگ سرد هم در تعارض قرار دارد، با قدرت‌نمایی دولت‌های ملی در مدیریت بحران جاری عینیت بیشتری یافت.

با این توصیف، پژوهش حاضر بر آن است که با تکیه بر مناظره «نئو-نئو» در حوزه نظری و بهره-گیری از روش سناریوپردازی و تکنیک «آشفته‌نگی فکری»^۱، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که در پی بحران پاندمی کرونا، چه سناریوهایی پیش‌روی آینده اتحادیه اروپا قرار دارد؟ آیا این بحران باعث همگرایی بیشتر یا کمتر اروپا و یا آن را به مسیر متفاوتی رهنمون خواهد ساخت؟ در این خصوص پنج سناریو را در قالب سه دسته‌بندی می‌توان مطرح نمود: الف) سناریوی مطلوب: تداوم همگرایی اتحادیه اروپا و حفظ قدرت بازیگری در سطح روابط بین‌الملل، تداوم همگرایی اتحادیه اروپا با رهبری آلمان؛ ب) سناریوی محتمل: تبدیل اتحادیه اروپا به کنفدراسیون منطقه‌ای، خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا؛ ج) سناریوی ممکن: واگرایی و فروپاشی اتحادیه اروپا.

بنیان نظری و روش پژوهش

از دهه 1980 به این سو بسیاری از مفاهیم، موضوعات و رویدادهای عرصه روابط بین‌الملل متأثر از مناظره دو جریان عمده فکری نئو-نئو (نئورئالیست‌ها^۲ و نئولیبرال‌ها^۳) بوده است. این دو رویکرد بیش از آن‌که صرفاً نظریه باشند بیانگر پارادایم‌ها یا چارچوب‌های فکری هستند که تصور افراد را نسبت به جهان شکل می‌دهند و بر اولویت‌های پژوهش و مباحث و گزینه‌ای سیاسی تأثیر می‌گذارند. این نظریه‌ها در مورد بازیگران، ارزش‌ها، مسائل و ترتیبات قدرت در نظام بین‌المللی دارای فرضیه‌های مشترک هستند اما دنیاهای مختلفی را مطالعه می‌کنند. نئورئالیست‌ها به مطالعه مسائل امنیتی می‌پردازند و درگیر مسائل قدرت و بقا هستند، نئولیبرال‌ها به مطالعه اقتصاد سیاسی می‌پردازند و بر همکاری نهادها تمرکز دارند. (Jervis, 1999, p.43)

- 1- Brain Storming
- 2- Neorealists
- 3- Neoliberals

در حالی که نئولیبرالیسم بر سودمندی‌های مطلق ناشی از همکاری بین‌المللی تأکید ورزیده و در به حداکثر رساندن سطح کلی منفعت برای تمام طرف‌ها عنایت دارد، نئورئالیسم ضمن توجه به سودمندی‌های نسبی، عمدتاً به این موضوع علاقه‌مند است که کدامیک از دولت‌ها از همکاری بین‌المللی بیشتر متنفع می‌شود و چه میزان از قدرت نصیب آن‌ها می‌گردد. در این راستا به زعم «جوزف گریکو»^۱، از نظریه‌پردازان اصلی نئورئالیستی و منتقد نهادگرایان نئولیبرال؛ دولت‌ها هم به دنبال منافع مطلق و هم منافع نسبی هستند چگونگی توزیع این منافع مسئله مهمی است، بر این اساس بر سر همکاری‌های بین‌المللی دو مانع وجود دارد؛ منافع نسبی دیگران و ترس از کسانی که ممکن است از قوانین پیروی نکنند. «کنت والتز»^۲ از بنیانگذاران نظریه نئورئالیستی نیز ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل را کلید درک رقابت و تعارض در عرصه بین‌المللی می‌داند که محدودیت‌های ساختاری بر دولت‌ها تحمیل می‌نماید. نئورئالیسم نبود اقتدار مرکزی را فشار جدی بر رفتار دولت‌ها می‌داند و معتقد است که همین وضعیت سبب می‌شود تا دولت‌ها نگران مسائل امنیتی و بقای خویش باشند و در نهایت به خودیاری روی آورند (Waltz, 1979: p. 27) (Waltz, 1979, p.73).

درمقابل، نئولیبرالیست‌هایی چون «رابرت کیوهان»^۳ مهم‌ترین نظریه‌پردازان رویکرد در مورد نقش مؤثر رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی در تسهیل همکاری‌ها اصرار می‌ورزند. به استدلال او، حتی اگر باور نئورئالیست‌ها درست باشد که آنارشی اراده دولت‌ها برای همکاری را در فشار قرار می‌دهد و همین وضعیت سبب می‌شود تا دولت‌ها نگران مسائل امنیتی و بقای خویش باشند با وجود این، همکاری بین دولت‌ها در فضای آنارشیک غیرممکن نیست، و دولت‌ها می‌توانند به کمک نهادهای بین‌المللی با یکدیگر همکاری کنند (Grieco, 2000, pp.805-807). (Gilpin, 1986, p. 304) «رابرت اکسلراد»^۴ از دیگر متفکران مکتب نئولیبرالیسم نیز با تأکید بر مفهوم «وابستگی متقابل» معتقد است دولت‌ها همواره از سایه آینده نگران و در هراس بوده‌اند و در اقدامات خود همواره این عنصر را در نظر می‌گیرند و می‌دانند اگر از همکاری سرباز زنند، در آینده خطر مجازات و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی و حتی برخوردهای نظامی وجود خواهد داشت (Keohane & Axelrod, 1984: pp. 66- 69). بدین ترتیب در

1- Joseph Greco
2- Kenneth Waltz
3- Robert Keehan
4- Robert Axlard

مقایسه با نئورئالیست‌ها که وجود رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی را برای جبران نبود اقتدار مرکزی و توسعه همکاری‌ها کافی نمی‌داند، و امکان توسعه همکاری‌های بین‌المللی را دشوار و وجود منافع ملی را مشکل جدی برای تحقق آن تصور می‌کنند. نئولیبرال‌ها نهادهای بین‌المللی را به عنوان مهم‌ترین ابزار همکاری دانسته و بر نقش سازنده نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل، مستقل از توزیع قدرت بین کشورها اعتقاد دارند (Dehghani Firoozabadi, 2003:p.103).

نئورئالیست‌ها همچنین معتقدند در فرایند جهانی شدن تغییری در بازیگری دولت حاصل نخواهد شد چراکه پیوند روزافزون میان اقتصاد جوامع به معنای وابستگی و پیوند بیشتر نظام دولت‌ها نیست. بر این اساس به زعم نئورئالیست‌ها دولت‌ها همچنان بازیگران عمده در سیاست بین‌الملل هستند و جهانی شدن بخشی از اقتدار و کنترل دولت‌ها را به چالش می‌کشد اما سیاست همچنان بین‌المللی است.

طی چند ماه گذشته بحران کووید 19 به موضوعی محوری در مناظره یا مجادله نئو- نئو بدل گردیده و در عمل به مجادلات نظری پیشین در خصوص مسئله همگرایی یا واگرایی جهانی و منطقه- ای دامن زده است به نحوی که هر کدام تلاش کرده‌اند از دریچه علایق نظری و مطلوبیت‌های مورد نظر خود این موضوع را تبیین و تفسیر نمایند. در این زمینه نیز نئو لیبرال‌ها، معتقدند راهکارهای بین-المللی و لزوم مشارکت جهانی با ابتکاراتی نظیر طرح مارشال می‌تواند نقش مهمی در موفقیت جامعه بشری در برخورد با بحران کرونا و بحران‌های مشابه داشته باشد. «جوزف نای»^۱ اندیشمند سرشناس لیبرال بحران کرونا را نقطه عطف ژئوپلیتیک ندانسته و معتقد است کرونا از ظرفیت تحول آفرینی مانند جنگ‌های بزرگ جهانی برخوردار نیست از این رو نمی‌تواند تغییرات ژئوپلیتیک چندانی را به دنبال داشته باشد. لذا بازار آزاد، نهادهای بین‌المللی، امنیت جمعی، اجتماعی دموکراتیک، حاکمیت مشترک و حاکمیت قانون و تغییر مترقیانه به عنوان مهم‌ترین جنبه‌های آرمان لیبرال همچنان از مقبولیت و تقاضای جهانی برخوردار خواهند بود. نای بر ضرورت استمرار نظم بین‌المللی و جهانی شدن لیبرال برپایه همکاری کشورها به رهبری آمریکا تأکید و توصیه می‌کند. روی هم رفته، از نگاه نئولیبرالیست‌ها بحران کرونا نه تنها به فروپاشی اتحادیه نخواهد انجامید، بلکه برعکس، همگرایی و همکاری اروپایی در قالب اتحادیه اروپا را تقویت خواهد کرد.

1- Joseph Nye

به اعتقاد نئولیبرال‌ها، اگرچه اتحادیه اروپا نهادها و سازوکارهای لازم را برای مدیریت دسته‌جمعی کرونا نداشته، با این حال چنین سازوکارهایی پس از کرونا ایجاد خواهد شد. در مقابل، در واقع این بحران، باعث واگذاری اختیارات بیشتری در حوزه بهداشت و درمان از سوی دولت‌های ملی به نهادهای اتحادیه اروپا خواهد شد که فراملی‌گرایی اروپا را تقویت و تعمیق خواهد کرد. (Dehghani)

Firoozabadi, 2020

در مقابل، نئورئالیست‌ها بر این باورند که جهان شاهد احیا و بازگشت دولت ملی و تقویت قدرت آن خواهد بود و شالوده‌های جهانی‌شدن لیبرال مبتنی بر وابستگی متقابل سست خواهد شد. از نگاه نئورئالیست‌ها، به رغم ضرورت همکاری‌های بین‌المللی، دولت‌ها برپایه منطق خودپرستی و استقلال، در دستیابی به آن ناکام خواهند ماند. در عرصه امنیت بین‌المللی نیز، کرونا علاوه بر تهدیدات زیستی و بیولوژیک، در حوزه سخت امنیت موجب افزایش بدبینی و تنش و خودیاری کشورها و عطف توجه آنها به لزوم اتکا به توانمندی‌های خود در مواجهه با سایر کشورها شده و نقش سازمان‌ها و سازوکارهای امنیت جمعی را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. برای نمونه، «کیسینجر»^۱ پیامد بحران کرونا را تضعیف روابط بین‌ملت‌ها و فروپاشی نظم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند و معتقد است اتحادیه اروپا همزمان با قدرت گرفتن ملی‌گرایان افراطی با شیوع کرونا به سوی واگرایی بیش از پیش سوق خواهد یافت.

«استفان والت»^۲، نظریه‌پرداز برجسته رئالیستی نیز عقیده دارد که ویروس کرونا به تقویت جایگاه دولت‌ها و رشد ناسیونالیسم دامن خواهد زد. والت یادآور می‌شود که بر خلاف آنچه برخی از پژوهشگران طی سال‌های اخیر در مورد کاهش نقش دولت‌ها نظریه پردازی کرده‌اند اما بحران کرونا بار دیگر نشان داد که هنوز هم دولت‌ها، یگانه بازیگر اصلی برای حفظ امنیت و جان مردم خود هستند و شهروندان نیز در چنین مواقعی همین نگاه را به دولت‌ها دارند. به اعتقاد وی انتخاب ترامپ در آمریکا یا برگزیت در اتحادیه اروپا خود نشانه‌ای از بازگشت به ملی‌گرایی و مرکانتیلیسم^۳ بود. بحران کرونا هم این جریان را تقویت خواهد کرد. نتیجه این‌که در جهان پساکرونا جهانی‌شدن لیبرال با چالش‌هایی مواجه خواهد شد و ما شاهد تقویت دولت ملی و مرکانتیلیسم اقتصادی خواهیم بود

1- Kissinger

2- Stephen Walt

3- Mercantilism

(Dehghani Firoozabadi, 2020). بنابراین بر پایه این مناظره فکری تلاش خواهد گردید تا اثرات و پیامدهای پاندمی بحران کرونا بر آینده سیاسی اتحادیه اروپا در قالب روش آینده‌پژوهی و سناریوهای سه‌گانه مطلوب، محتمل و ممکن مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. در ادامه روش پژوهش را توضیح خواهیم داد:

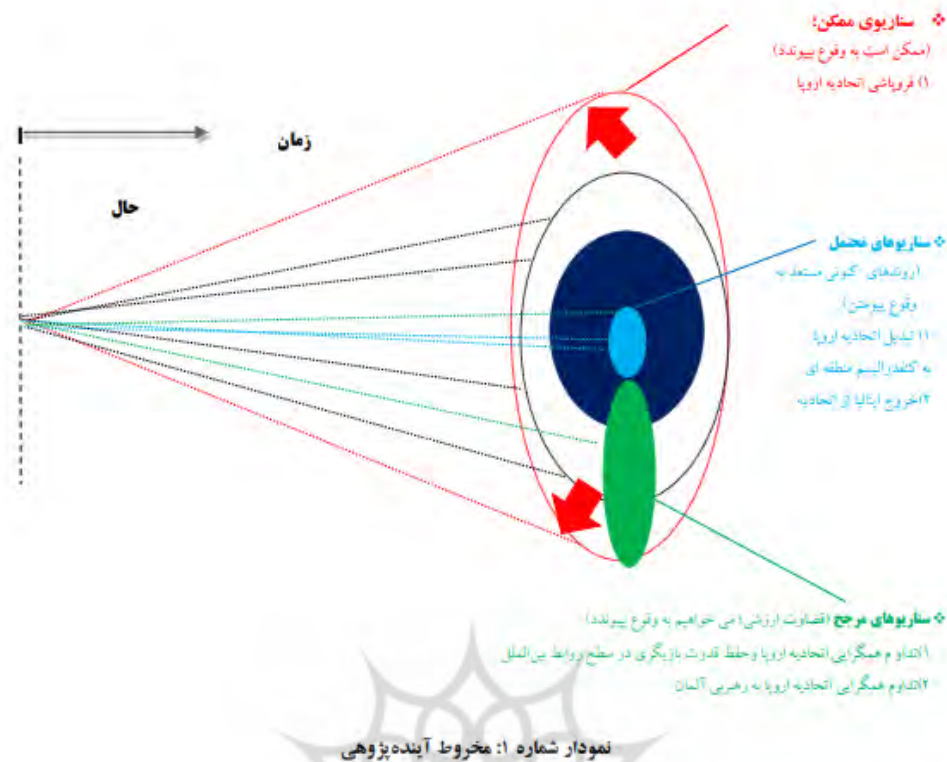
آینده‌پژوهی را معادل اصطلاح لاتین Future Studies در نظر گرفته‌اند. این روش، تفکرات فلسفی و روش‌های علمی و مدل‌های مختلف بررسی و مطالعه آینده را مطرح و با استفاده از آن‌ها، آینده‌های بدیل و احتمالی را ترسیم می‌نماید، لذا آینده‌پژوهی، ابزاری برای مهندسی هوشمندانه آینده است (Naserabadi, 2000: p.25). آینده‌پژوهان، اغلب از سه نوع آینده صحبت می‌کنند؛ آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب یا مرجح و برخی از فعالیت‌های آینده‌پژوهان منحصرأ بر روی یکی از این آینده‌ها متمرکز است. آن‌ها می‌خواهند به کشف آینده‌های ممکن بپردازند یا به تجزیه و تحلیل آینده‌های محتمل مشغول شوند و یا به آینده‌های مطلوب و مرجح شکل دهند. «هانکوک و بزولد» برای نشان دادن آینده‌های بدیل از مدل «مخروط آینده» استفاده می‌کنند که خود آن مخروط نیز بر اساس یک طبقه‌بندی از آینده‌ها توسط «هنچی»^۲ شکل گرفته است، که در آن چهار نوع اصلی از آینده‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد: آینده‌های مطلوب، محتمل، ممکن، باورپذیر (Voros, 2003: pp.101-102).

پژوهش حاضر با توجه به موضوع و هدف و همچنین داده‌های در دسترس، از روش سناریونویسی بهره گرفته است. سناریوهای این پژوهش ترکیبی از سناریوهای هنجاری^۳ و اکتشافی^۴ با تمرکز بر دو روش «ذهن‌محور»^۵ و «بازیگرمحور»^۶ تدوین یافته است. در روش «ذهن‌محور» ذهن انسان پس از پذیرش انبوه داده‌ها به طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل این داده‌ها پرداخته و هر یک را در جای مناسب خود قرار می‌دهد. «آشفته‌گی ذهنی» یا (طوفان مغزی) یکی از مسائل شناخته شده در این روش است که در جای خود می‌تواند باعث ایجاد ایده‌های نوین گردد. در این روش نویسنده

- 1- Hancock and Bezold
- 2- Henchey
- 3- Normative Scenarios
- 4- Exploratory Scenarios
- 5- Mind-Center
- 6- Actor-Center

مجموعه‌ای از اهداف کمی و کیفی را مد نظر قرار می‌دهد. در روش «بازیگرمحور» بیشتر اتفاقاتی که در این دنیا رخ می‌دهند را با توجه به تعامل میان بازیگران مختلف و بر حسب عملکرد، انگیزه‌ها و اهداف آن‌ها تفسیر می‌کنند؛ بنابراین با نگاه آینده‌نگر به بازیگران و بازی‌ها می‌توان به نقش این بازیگران پی برد. سختی این کار، پیش‌بینی حرکت بعدی یک بازیگر روی صحنه، فهم استراتژی پنهان در پس‌آذهن او و پیش‌بینی بازیگران بعدی آن است؛ اما روش بازیگرمحور مزیت‌های بسیاری چون اطلاع از راه‌های مختلف پیش‌بردن داستان را دارا می‌باشد و مشخص می‌کند که آینده از پیش تعیین شده نیست و همه چیز به طور یکنواخت و ثابت حرکت نخواهد کرد. بدین ترتیب، سناریوهای این پژوهش بر پایه تکنیک «آشفته‌گی فکری» و بر مبنای اهداف و نقش بازیگران اتحادیه اروپا در قالب سه دسته‌بندی به نگارش درآمده است: الف) سناریوی مطلوب: تداوم همگرایی اتحادیه اروپا و حفظ قدرت بازیگری در سطح روابط بین‌الملل، تداوم همگرایی اتحادیه اروپا با رهبری آلمان؛ ب) سناریوی محتمل: تبدیل اتحادیه اروپا به کنفدراسیون منطقه‌ای، خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا؛ ج) سناریوی ممکن: واگرایی و فروپاشی اتحادیه اروپا. روش اجرای پژوهش نیز عمدتاً کتابخانه‌ای است. داده‌های مورد نیاز پژوهش جهت تحلیل نیز از کتب، مقالات، پایگاه‌های اطلاعاتی علمی فارسی و لاتین استخراج گردیده است.





عوامل تاثیرگذار بر آینده سیاسی اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا به شکل کنونی آن حاصل تلاش‌های متعددی است که در سال 1991 با امضای پیمان ماستریخت از سوی رهبران اروپایی با هدف افزایش همکاری‌های بین‌دولتی در امور مالی و اقتصادی، همچنین ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همکاری در امور قضایی و داخلی کشورهای عضو به وجود آمد. امروزه در باب آینده اتحادیه اروپا هر یک از نظریه‌پردازان، با توجه به پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرضهای خود، تحلیلی متفاوت ارائه می‌دهند. این در حالی است که در تحلیل آینده اتحادیه اروپا باید با دیدی جامع و فراگیر نسبت به موضوع مورد بحث، به نکاتی توجه کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

بحران یورو

بحران یورو که بزرگترین بحران اقتصادی اروپا از سال 1957 محسوب می‌شود به طور خاص در سال 2008 با لغزش پولی امریکا شروع شد و دامنه آن شتابان جهان را فرا گرفت و سرانجام به بحران اقتصادی تبدیل شد (Paris, 2012: pp.19- 21) بحران مذکور در مرحله اول بر اقتصاد کشورهای اتحادیه اروپا و در مرحله بعدی بر اقتصادهای مهم جهان به ویژه آمریکا تأثیر زیادی داشته است. این بحران نه تنها به اختلافات کشورهای مهم و تأثیرگذار اتحادیه اروپا دامن زده بلکه کارآیی نهادهای اروپایی را هم زیر سؤال برده است. از این رو بحران بدهی و بحران مالی در اروپا، وضعیت دادوستد اقتصادی را در این قاره آشفته ساخته است (Anand, Gupta & Ranjan, 2012: p.4).

مسئله برگزیت

در همه‌پرسی برگزیت¹ در سال 2016، اکثریت بریتانیایی‌ها که حدود 52 درصد بودند به خروج از این اتحادیه رأی دادند از این رو خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پی خواهد داشت. خروج بریتانیا در کوتاه‌مدت شوک‌های فراوانی بر اقتصاد و بازارها وارد کرد و موج جدیدی از ملی‌گرایی افراطی و حملات علیه مهاجران و اقلیت‌های نژادی را پدید آورد. در میان مدت، برگزیت می‌تواند واکنش دولت‌ها و مردم کشورهای دیگر را برانگیزد و آن‌ها نیز خواهان همه‌پرسی برای خروج از اتحادیه اروپا بشوند که نشانگان آن در کشورهایی همچون: ایتالیا، یونان و هلند آشکار شده است. با ادامه این روند، یورو، واحد پول مشترک اتحادیه اروپا بیشتر متأثر می‌شود و این موضوع می‌تواند ماهیت یورو را تغییر دهد و کاهش سرمایه‌گذاری در این منطقه را به دنبال داشته باشد که این امر حاصلی جز رکود برای اروپا و جهان نخواهد داشت (Ajili, 2017: pp.1- 33).

بحران مهاجران و آوارگان

افزایش موج اخیر مهاجرت به کشورهای اروپایی تا اندازه‌ای فراگیر است که می‌توان از آن به عنوان بزرگترین بحران در اتحادیه اروپا یاد کرد. مهاجرت به قاره سبز که غالباً ناشی از رشد و توسعه اقتصادی این قاره و بحران ناامنی و بیکاری در کشورهای در حال توسعه است، به شکل بی‌رویه‌ای افزایش یافته است. به طوری که کشورهای عضو اتحادیه اروپا با یورش مهاجران از آفریقا، آسیا و بالکان، در چند سال اخیر، روند سختگیرانه‌ای را در پیش گرفته‌اند. این کشورها و در بین آن‌ها ایتالیا با افزایش مهاجران از یک سو و با کم‌رنگ شدن تدریجی ابعاد اقتصادی - انسانی و برجسته‌تر شدن

اهداف سیاسی - اقتصادی و امنیتی مهاجرت از سوی دیگر، درباره پذیرش و مکانیسم تقسیم عادلانه پناهندگان با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کرده و وارد مناقشه شده‌اند و در نتیجه اروپا را با چالش عمیقی مواجه کرده‌اند. (Poddar, 2016, p.2) (Stiftung, 2017: p. 2)

قدرت‌گیری و احیای احزاب راست ملی‌گرا و مخالف اتحادیه

قدرت‌یابی گروه‌های راست‌گرا در برخی از کشورهای اروپایی مانند آلمان، ایتالیا و اسپانیا در سال‌های بین دو جنگ جهانی، از مهم‌ترین عواملی بود که به شروع جنگ جهانی دوم دامن زد و خسارات جبران ناپذیری را بر کشورهای اروپایی وارد آورد. بنابراین، پس از پایان جنگ جهانی دوم، به دلیل رشد اقتصادی، کاهش نرخ بیکاری و بی اعتبار شدن سیاست‌های نژادپرستانه، احزاب افراطی چندان مورد توجه قرار نگرفتند اما در دهه‌های اخیر و با افزایش سطح حمایت از احزاب راست افراطی، حمایت شهروندان اروپایی از همگرایی اروپا کاهش یافته است. بدین ترتیب جریان راست افراطی از اوایل دهه 1980 میلادی و به دنبال عواملی مانند، بحران اقتصادی و اجرای برنامه‌های ریاضت اقتصادی، افزایش مهاجران به کشورهای اروپایی و تشدید یکپارچگی در قالب اتحادیه اروپا خیزش دوباره‌ای در صحنه سیاسی و عمومی این قاره داشت با این حال، روند به قدرت رسیدن احزاب وابسته به این جریان تا دهه 2000 به طول انجامید و در دهه اخیر بود که این احزاب توانستند در ساختار قدرت مشارکت کنند و به موفقیت‌هایی در انتخابات محلی، ملی و پارلمان اروپا دست یافتند (Hainsworth, 2008: p.82) (Minkenberg, 2002: p.337).

شکاف در اتحاد دو سوی آتلانتیک

شکاف در اتحاد دو سوی آتلانتیک از زمانی آغاز شد که «ترامپ»¹ به عنوان ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و «امانوئل مکرون»² به عنوان ریاست جمهوری دولت فرانسه انتخاب شدند. امانوئل مکرون معتقد بود که اتحادیه اروپا باید سیاستی مستقل از ایالات متحده داشته باشد؛ چراکه ایالات متحده دیگر توانایی حمایت از اروپا را ندارد و بر این اساس، باید ارتش مستقل اروپایی تشکیل دهد. اروپا، ایالات متحده را متهم به دخالت در امور خود می‌داند و معتقد است که ایالات متحده بعد از خروج از برجام سعی بر این دارد تا اروپا را با سیاست‌های خود همراه سازد. مسئله

1- Trump

2- Emmanuel Macron

مورد اختلاف دیگر بین اروپا و آمریکا، بحران‌های غرب آسیا و موضع‌گیری متفاوت در مورد ایران و همچنین مسائل اقتصادی و تعرفه‌های سنگینی است که آمریکا برای واردات فولاد از اروپا در نظر گرفته است. از این رو خروج آمریکا از موافقتنامه آب و هوایی پاریس، مخالفت آمریکا با برجام و حمایت اتحادیه اروپا از آن، مخالفت اتحادیه اروپا با تصمیم ترامپ مبنی بر انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس، همه نشان از فاصله عمیق استراتژیک اروپا با متحد فراتلانتیکی خود می‌باشد (Shapiro & Witney, 2009: pp.61- 63) (Rahmani & Valipour, 2004: p.149) (farsayi (Wallerstein, 2004: p.31).

شکاف شمال و جنوب

شکاف شمال جنوب در اروپا، مهم‌ترین مسئله‌ای است که کشورهای عضو قاره اروپا با آن درگیر هستند تفاوت در ساعات کاری میان شمال و جنوب، سن بازنشستگی، سطح نابرابر تولید ناخالص داخلی و فساد اقتصادی و سیاسی جنوب را می‌توان به عنوان عوامل ملی و اختلاف میان فرانسه و آلمان و همچنین بحران اقتصادی حوزه یور را به عنوان عوامل منطقه‌ای در شکل‌گیری شکاف شمال و جنوب دانست. همچنین در سطح بین‌الملل نیز جهانی شدن و بحران جهانی را می‌توان عمده‌ترین عامل در تضعیف شکاف شمال و جنوب به شمار آورد بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که بحران‌های چندگانه اتحادیه اروپایی طی سال‌های اخیر خصوصاً بحران مالی و اقتصادی، ظهور شکاف شمال جنوب را به عنوان مهم‌ترین نشانگر نگرش‌های سیاسی و اقتصادی متمایز و انگیزه‌های حرکت در اتحادیه اروپایی دانست (Jokela, 2013: p.4).

پیمان لیسبون¹

پیمان لیسبون که از آن به عنوان معاهده اصلاحات اتحادیه اروپا نیز یاد می‌شود، یک توافقنامه بین‌المللی است که در تاریخ 13 دسامبر 2007 تدوین شد و فعالیت‌های اتحادیه اروپا در چارچوب آن تعریف یا به عبارتی بازتعریف می‌شود. در واقع اصلاحیه‌ای بر قانون اساسی پیشین اتحادیه اروپاست. تفاوت‌های بارز این پیمان با قانون اساسی اتحادیه اروپا، حذف زبان، پول، پرچم و سرود مشترک است. این پیمان تنها با پذیرش و تأیید دولت‌ها کارکرد قانونی داشته و نیازی به برپایی فرآیند در بین مردم کشورهای اروپایی ندارد. هدف از این پیمان تسهیل و تقریر امور قانونگذاری

1- Lisbon Treaty

اتحادیه اروپا بوده است. این پیمان مکملی به پیمان‌های اساسی پیشین می‌باشد. معاهده لیسبون در تاریخ اول دسامبر 2009 به اجرا گذاشته شد. ایرلند موافقت با این پیمان را به برگزاری referendum در کشور خود منوط کرد و سرانجام مردم ایرلند با برگزاری referendum باعث شکست آن شدند (Duff, 2009: p.2) (Strategic Research, Center 2007: pp.3-5).

توافقنامه شینگن^۱

توافقنامه شینگن در سال ۱۹۸۵ در لوکزامبورگ به امضا رسید و در ابتدا فقط ۵ کشور اروپایی شامل آلمان، فرانسه، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند در آن حضور داشتند. فرآیند اجرایی این توافقنامه ۵ سال بعد در سال ۱۹۹۰ آغاز شد و کشورهای مذکور یک بار دیگر به منظور امضای کنوانسیون اجرای پیمان گرد هم آمدند. در این توافقنامه لغو کنترل مرزهای داخلی، تدوین رویه یکپارچه برای صدور ویزا، ایجاد یک بانک اطلاعاتی و همکاری و تعامل بین افسران داخلی و مهاجرت مطرح شد. چند ماه بعد از این اتفاق، ایتالیا نیز توافقنامه را امضا کرد و سپس اسپانیا و پرتغال به جمع این کشورها اضافه شدند. پیمان شینگن به مرور گسترش یافت و به یکی از مهم‌ترین توافقنامه‌های منطقه‌ای در جهان تبدیل شد. لیختن‌اشتاین آخرین کشوری بود که در سال ۲۰۰۸ میلادی این پیمان را امضا کرد (Migration to the EU: five persistent challenges, 2018, p.23).

پیمان ماستریخت^۲

پیمانی که در دهم دسامبر سال ۱۹۹۱ در شهر ماستریخت هلند توسط سران ۱۲ کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا یعنی: آلمان، اسپانیا، انگلستان، ایتالیا، ایرلند، بلژیک، پرتغال، دانمارک، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند و یونان به امضاء رسید. هدف عهدنامه ماستریخت، ایجاد وحدت سیاسی و اقتصادی در اروپا است. تأسیس پول واحد، به رسمیت شناختن شهروند اروپایی، همکاری نزدیک بین کشورهای عضو در زمینه‌های سیاست خارجی و امنیت مشترک، دادگستری و امور داخلی از جمله مسائل پیش‌بینی شده در پیمان وحدت اروپا است. این پیمان از طریق مجالس قانون‌گذاری یا همه‌پرسی در کشورهای عضو به تصویب رسید. بر اساس مفاد این پیمان، کشورهای عضو از سال ۱۹۹۷ یا حداکثر از سال ۱۹۹۹ به بعد از ارز واحدی (یورو) به جای ارزهای رایج خود استفاده کردند. همچنین، برخورداری از هویت شهروند اروپایی به اتباع کشورهای عضو جامعه اروپا اجازه می‌دهد تا

1- Schengen Agreement

2- Maastricht Treaty

بتوانند در انتخابات اروپایی و شهرداری‌ها در هر کشور از کشورهای عضو که ساکن باشند شرکت کنند و حق انتخاب شدن در این انتخابات را هم داشته باشند. پیمان ماستریخت، جامعه اقتصادی اروپا را به «اتحادیه اروپا» تغییر داد (Smith, 2003: p.40).

پاندمی کرونا و چالش‌های اتحادیه اروپا

با وجود این‌که اتحادیه در طی چند دهه گذشته، شاهد گام‌هایی بلند و استوار برای اتحاد و وحدت بوده است اما در فضای سیاسی و اجتماعی کنونی اتحادیه اروپا بحران‌هایی چون بحران جهانی اقتصاد، سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه دولت ترامپ در قبال اروپا و برگزیت، بحران مهاجرت، ظهور قدرتمند احزاب راست افراطی و ... از جمله مواردی هستند که همگرایی اروپا را در شرایط ضعیف و شکننده قرار داده و اندک اندک آن را با تهدید مواجه می‌سازند. گسترش چالش‌های درونی این اتحادیه از جمله ادامه بحران اقتصادی و نارضایتی عمومی از برنامه ریاضت اقتصادی به خصوص در جنوب اروپا این قاره را به سمت ایجاد بلوک‌های سیاسی متخصص سوق می‌دهد. چنانچه قدرت گرفتن احزاب افراط‌گرا با شعار خروج از اتحادیه اروپا در فرانسه، هلند بلغارستان و شرق اروپا از پیامدهای جدی این بحران به شمار می‌رود. افزون بر این مسائل شیوع نوع جدید ویروس کرونا که در ماه ژانویه از ووهان چین آغاز شد و در مدت کوتاه‌تری از سه ماه در سراسر جهان شیوع یافته و اتحادیه اروپا را با چالش جدیدی مواجه کرده است. اینک به نظر می‌رسد که شیوع گسترده کرونا عاملی برای بیشتر شدن اختلافات میان اعضا و افزایش شکاف‌ها شود. در تبیین و چرایی این مهم دلایلی چندی چون؛ عدم آمادگی اتحادیه اروپایی در مواجهه جمعی با بحران کرونا و بروز اختلافات و نارضایتی در میان اعضا و بسته شدن مرزهای ملی را می‌توان مدنظر داشت. حال، باید پذیرای هرگونه سناریویی اعم از هم‌گرایی بیشتر یا کمتر، واگرایی و حتی فروپاشی کامل اتحادیه اروپا باشیم. (Schäferm, 2020) (Gen& Johan, 2020) (Dashdor, 2020)

سناریوهای مطرح در مورد آینده سیاسی اتحادیه اروپا

آینده مطلوب

سناریوی مطلوب اول: تداوم همگرایی اتحادیه اروپا و حفظ قدرت بازیگری در سطح روابط بین‌الملل حرکت اروپاییان به سوی یکپارچگی و واگذاری تدریجی صلاحیت‌های ملی به نهادهای فراملی یکی از مهم‌ترین تحولات سیاست جهان در قرن بیستم محسوب می‌گردد. ایده‌ای که نیم‌قرن پیش در قالب

یک همکاری شکننده تجاری و اقتصادی میان شش کشور غرب اروپا آغاز شد و اینک در ابتدای هزاره سوم و با رسیدن تعداد اعضای اتحادیه اروپایی به 25 کشور از چهار سوی اروپا، نمونه‌ای موفق از همگرایی قاره‌ای را ارائه داده و بر وزن و جایگاه بین‌المللی اتحادیه اروپا افزوده است (Anastasiou, 2007: p.32-33). استقرار اتحادیه اقتصادی و پولی، آزادی تردد کالا، خدمات، سرمایه و افراد، اتخاذ سیاست‌های مشترک تجاری، کشاورزی، مهاجرتی، خارجی و امنیتی بخشی از دستاوردهای مهم روند همگرایی بوده است. همچنین وسعت حضور اقتصادی اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل موجب شده است تا دستیابی به سیاست خارجی مشترک به عنوان یکی از اهداف مهم اتحادیه اروپا در نشست‌های اخیر، در صدر برنامه‌های کاری آن‌ها قرار گیرد. در چند سال گذشته عواملی مهمی همچون شکست‌های پی‌درپی اتحادیه در بحران‌های عراق، بوسنی و کوزوو در دهه 90 باعث ایجاد اجماع سطحی در بین اعضای اتحادیه اروپا گردید. به نظر می‌رسد که اتخاذ همین موضوع یکسان می‌تواند زمینه‌ساز تجربه و محک مناسبی برای برنامه‌ریزی سیاست خارجی مشترک در اتحادیه باشد. بنابراین با شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا، پیشگیری از منازعات و مدیریت بحران به عنوان اصلی‌ترین عنصر این سیاست مطرح گردید. از این رو اتحادیه اروپا درصدد است ضمن حفظ و تداوم همکاری خویش با سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های فعال در این زمینه، به منظور ثبات و صلح بین‌المللی، تلاش‌های مستقل خویش را نیز تقویت نماید.

بنابراین اتحادیه اروپا بر پایه این سیاست خارجی و امنیتی مشترک، اقدام به بازتعریف محیط پیرامونی خود در قالب سه استراتژی همگرایی، ثبات‌سازی و مشارکت نمود. در قالب استراتژی همگرایی؛ بروکسل از همان ابتدای دهه 1990 کوشید تا جمهوری‌های اروپایی سابق عضو بلوک شرق را در یک فرایند تدریجی به عضویت خود درآورد تا بار دیگر ایده اروپای واحد را زنده کند. همچنین، اتحادیه اروپا با بکارگیری استراتژی ثبات‌سازی؛ در برابر کشورهایی که در مجاورت جغرافیایی آن اتحادیه قرار داشته‌اند، کوشیده است تا حد امکان مانع از تسری بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های قومی، نژادی و سیاسی از آن مناطق به درون اتحادیه گردد، لذا اتحادیه اروپا در چارچوب سیاست همسایگی جدید قصد دارد تا با ارائه کمک‌های مالی و توسعه‌ای به کشورهای درون این مناطق، ثبات در مناطق یاد شده را که شرط لازم برای امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اتحادیه به شمار می‌روند، برقرار سازد. اتحادیه اروپا با هدف ارتقای صلح و ثبات، دموکراسی و نیز توسعه قلمرو امنیتی اتحادیه،

به دنبال مهار بیشتر عوامل خارجی ضد امنیت است (Ashton, 2009: pp.1-2) (2008: pp.14-15), (Vaezi & Kiani).

بحران جهانی کرونا اگرچه تا حدودی اقدامات فوق را تحت‌الشعاع خود قرار داده و به زعم ثورنالیست‌ها پروژه «اروپای واحد» را دستخوش تهدید و فرسایش کرده است، با این حال از منظر ثولیبیرال‌ها، این بحران بسترهای تداوم همگرایی هر چه بیشتر اتحادیه اروپا را فراهم نموده است، چراکه پراکندگی سریع بسیاری از بیماری‌ها یکی از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر جهانی‌شدن و نیازمند پاسخ جهانی است. همین موضوع اهمیت همکاری‌های چند جانبه میان کشورها را چند برابر می‌کند از این رو، رویکردهای ناسیونالیستی به این موضوع غیرسازنده و زیان‌بار است. همچنین دانش پزشکی نیز در این خصوص انگاره دولت مقتدر را نشانه رفته است چنانچه پروفیسور «مارسلو گلیرز»¹ نویسنده کتاب «جزیره دانش: محدودیت‌های علوم و جستجوی معنا» معتقد است که در شرایط اپیدمی کروناویروس، بشر باید به عنوان یک «گونه» و نه در غالب «دولت» و یا «ملت» عمل کند (2020, Glazer). افزون بر این باید به این موضوع نیز توجه داشت که اعضای اتحادیه اروپا هیچ کدام در موقعیت و جایگاه انگلیس نیستند که بخواهند صحبت از جدایی از اتحادیه اروپا کنند چراکه انگلیس از جایگاه مالی و اقتصادی برتری نسبت به دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا برخوردار است. همچنین به نظر می‌رسد که با توجه به وابستگی بالای اقتصادی، مالی و بانکی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به یکدیگر در کنار نارضایتی‌های موجود، خروج از اتحادیه اروپا آسیب‌های جدی برای هر کدام از کشورهای عضو این اتحادیه به همراه خواهد داشت.

روی هم‌رفته از نگاه ثولیبیرال‌ها و اروپاگرایان، اتحادیه اروپا به دلیل توانایی خود در سازگاری و جذب و در صورت لزوم تغییر، به طرز حیرت‌انگیزی در برابر بحران‌ها مقاومت کرده است. این نشان‌دهنده آن است که این اتحادیه به مرحله‌ای از توسعه رسیده است که آمادگی کافی برای مقابله با شرایط بحرانی چندگانه و همزمان را داشته باشد، بر این مبنای نظر می‌رسد که بحران کرونا نیز تأثیرات عمیقی بر فرایند ادغام اتحادیه اروپا نخواهد گذاشت. همچنین با استناد به این که بحران‌ها، اتحادیه اروپا را از نظر تاریخی به درجات بالایی از ادغام سوق داده است از این رو باید اتحادیه اروپا را به عنوان یک آموزنده تجربی تلقی کرد که انتخاب‌ها و گزینه‌های پیش‌رو را بر تجربیات گذشته

1- Marcelo Glaser

استوار می‌سازد. روی هم‌رفته، نهادهای اتحادیه اروپا عمدتاً به شیوه‌های شناخته شده حکمرانی و با انجام تغییرات تکاملی، تدریجی و انباشتی، و در برخی موارد نیز با ایجاد تمهیدات نهادی جدید، به بحران‌های قبلی پاسخ داده‌اند. همچنین نهادهای این اتحادیه با ترکیب ابزارها و ساختارهای از پیش موجود خود یا با طراحی و ابداع ابزارهای جدید، در مقابله با بحران‌ها نسبتاً مقاومت کرده‌اند. درکل، می‌توان گفت که اتحادیه اروپا برای مقابله با بحران از لحاظ عملکردی مهارت کافی را دارد. بنابراین این آمادگی، نوعی ظرفیت لازم را برای مقابله با بحران‌ها و گاهی هم برای حل آن‌ها فراهم می‌سازد. بر این اساس بعید به نظر می‌رسد که بحران‌هایی مانند ویروس کرونا از نظر کاربردی، بتواند ماهیت و موجودیت اتحادیه اروپا را به چالش بکشد (Trondal, Riddervold, Newsome; 2020). ازاین‌رو می‌توان نتیجه گرفت که همه‌گیری ویروس کرونا می‌تواند عامل محرکی به سوی طرح‌های همگرایی برای پاسخ به بحران در اتحادیه اروپا باشد.

سناریوی مطلوب دوم: تداوم همگرایی اتحادیه اروپا به رهبری آلمان

آلمان تلاش سازمان‌یافته و گسترده‌ای به راه انداخته تا همگرایی اتحادیه اروپا را به بهترین شکل ممکن ادامه دهد. به نظر می‌رسد که همگرایی اروپایی یکی از چهار ستون سیاست خارجی آلمان در کنار روابط فرآتلانتیکی، نگاه به شرق و حفظ ارزش‌های غربی و نظم بین‌المللی در قالب گفتمان مسئولیت بیشتر است که در چهارچوب محور فرانسه - آلمان محقق می‌شود. لذا در سال‌های اخیر به‌خاطر افزایش قدرت آلمان (به‌خصوص اقتصادی) از یک سو و تضعیف فرانسه (بیشتر به‌خاطر ضعف اقتصادی و بلا تکلیفی‌های داخلی) از سوی دیگر توازن در روابط به نفع آلمان برهم خورده است. در چرایی این امر باید اذعان داشت که پیامدهای مهمی چون فروپاشی شوروی و گشوده شدن فضای ژئوپلیتیکی شرق اروپا برای آلمان و بازگشت نیمه جداشده آلمان به پیکره اصلی و تشکیل آلمان متحد رهبران آلمان را در اندیشه راهبردی معماری مجدد سیاست خارجی و اقتصادی آلمان، در جهان پس از جنگ سرد انداخت؛ به گونه‌ای که این بازاندیشی در هر سه پایه سنتی؛ همگرایی با جامعه فرآتلانتیک‌گرایی، ایجاد و تقویت نگاه به شرق و توسعه همگرایی اروپایی استراتژیک سیاست خارجی آن کشور جلوه نمود. (Rahr, 2007: pp.143-147). در زمینه توسعه همگرایی اروپایی، خیز آلمان برای کسب رهبری اقتصادی اتحادیه اروپا می‌باشد. از نظر تحلیل‌گران اروپایی، امتزاج این سه سیاست، هژمونی آلمان در اتحادیه اروپا را در پی داشته است. در یک نمونه مهم، آلمان توانست تا با

کشاندن مرزهای اتحادیه اروپا به سمت شرق و به دست گرفتن بازار این کشورها و تحکیم نفوذ سیاسی خود در این منطقه همان سیاست استراتژیک به سوی شرق خود را این بار در قالب قواعد تجاری اعمال نماید. (Kramer, 2012: p.87) همچنین آلمان پس از خروج انگلستان از اتحادیه اروپا به کنشگری فعال در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. آلمان در راستای تقویت این جایگاه تلاش می‌کند از طریق به کارگیری ابزارهای گوناگون نقش این کشور را در سیاست‌های داخلی و خارجی اتحادیه اروپا ارتقاء ببخشد. چنانچه «مرکل»¹ تصمیم بریتانیا به خروج را نقطه عطفی برای اتحادیه اروپایی دانسته و معتقد است آلمان مسئولیت خاصی برای تضمین و اطمینان از موفقیت اتحادیه دارد (Chassany & et al., 2016) همچنین «فرانک اشتاین مایر»² معتقد است «هبران اروپا تلاش خود را برای کاهش نرخ بیکاری و دیگر مسائل به وجود آمده در بخش امنیت رشد اقتصادی و مهاجرت خواهند کرد. ما اجازه نمی‌دهیم کسی اروپا را از ما بگیرد.» (Politico.eu, 2016)

در این راستا «جوزف یانینگ»³ پژوهشگر شورای روابط خارجی اروپا معتقد است بحران‌های اروپایی میزان حمایت آلمان از اتحادیه اروپا را افزایش داده و اشتیاق تازه‌ای را برای ایفای نقش رهبری این کشور ایجاد کرده است. در این شرایط از سویی قدرت‌های بزرگ قاره‌ای و فراقاره‌ای، آلمان را مهم‌ترین گزینه برای رهبری اتحادیه اروپایی می‌دانند؛ زیرا این کشور بزرگترین اقتصاد اتحادیه اروپایی را دارد و آنگلا مرکل با 30 سال تجربه سیاسی چه از نظر علمی و چه از نظر سیاسی در سطح بالایی قرار گرفته و رهبری قابل احترام در این اتحادیه و جهان به شمار می‌رود. وجود چنین نگرشی باعث شده است که آلمان استراتژی‌های جدیدی را برای ارتقاء جایگاه خود در داخل و خارج از اتحادیه اروپا اتخاذ کند (Yanning, 2017) بی‌گمان در چنین فضایی آلمان با تاکید بر اهمیت همکاری‌های بین‌المللی و به منظور تقویت نقش و نفوذ خود در اتحادیه مایل به رهبری در پروسه کنترل بحران کرونا خواهد بود. از این رو می‌توان آلمان را در تلاش برای ایجاد ثبات اجتماعی و اقتصادی در زمان شیوع بیماری یکی از کشورهای پیشرو در شرایط مدیریت بحران در سراسر جهان نمونه‌ای موفق برای چگونگی کنترل شیوع این ویروس دانست. اقدامات و دستاوردهای عملی این کشور نیز نشان‌دهنده چنین موفقیتی است. با وجود اینکه تعداد مبتلایان به کرونا در آلمان هم مانند

1- Merkel

1- Frank Steinmeier

2- Joseph Young

سایر کشورهای مهم اروپایی از جمله اسپانیا، ایتالیا، فرانسه و بریتانیا، فراتر از صد هزار نفر بود، اما نرخ مرگ و میر بر اثر این بیماری در آلمان بسیار کمتر از کشورهای نام برده است. در چرایی این امر باید اذعان داشت که آلمان، نوعی دموکراسی متکی به افکار عمومی است و از ابتدای شیوع ویروس کرونا، با اقدامات علمی فوری و زودهنگام، همه‌گیری ویروس را در کشور کنترل کرده است. انجام تست‌های گسترده، دسترسی آسان به سیستم درمانی باکیفیت، ردیابی سریع تماس‌های خطرناک و برقراری محدودیت‌های سخت اجتماعی از اقداماتی بود که باعث کنترل شیوع ویروس کرونا در این کشور شد. افزون‌براین، نمی‌توان نقش مرکل صدراعظم آلمان را نادیده گرفت. در این راستا مرکل عقلانیت را در کنار احساس‌گرایی به کار گرفت تا کشور را در مسیر فعلی که مسیری موفق در برخورد با کرونا است، هدایت کند. همه‌گیری از بسیاری جهات برای سیاستمداری به سبک رهبری او که بی‌تحرك و محتاط شناخته می‌شود، یک چالش محسوب می‌شود. مرکل در تلاش برای ایجاد ثبات اجتماعی و اقتصادی در زمان شیوع این بیماری، از چندین مزیت ویژه بهره‌مند است. یکی از این مزایا سیستمی هماهنگ و متخصص شامل جامعه علمی و پزشکی است که در سراسر آلمان حضور دارند و دیگری اعتماد به نفس مردم که ناشی از رهبری باثبات و معقول خود او می‌شود. دلیل دیگر موفقیت آلمان در کنترل کرونا این است که به علت افزایش مدیریت ایالتی و منطقه‌ای، این کشور توانسته سریع‌تر و سازگارتر نسبت به این بحران واکنش نشان دهد. همچنین آلمان به دلیل سطح تمرکززدایی و صنعتی-سازگی کنترل همه‌گیری کرونا را بسیار بهتر از متحدان اروپایی خود انجام داده است. به نظر می‌رسد که قدرت فناورانه آلمان، در بخش داروسازی، صنعت خودرو یا صنعت ابزار ماشینی توانسته است نیروها را بسیج کرده و دستگاه‌های ونتیلاتور، کیت‌های تشخیص و ماسک‌های پزشکی تولید کند. همچنین آلمان موفق شده است که به بخشی از زنجیره‌های تولید خود، یعنی مونتاژ و محصولات نهایی را که به عامل تعیین‌کننده در مبارزه با کرونا تبدیل شده است را سرپا نگه دارد. در واقع برلین توانسته است توانایی سرمایه‌گذاری، سازماندهی، پیش‌بینی و درک خطرات را حفظ کند. با در نظر گرفتن موارد یاده شده و با توجه به جایگاه مهم این کشور در اتحادیه اروپا باید گفت که آلمان به رهبری آنگلا مرکل به عنوان قدرت فعال و مؤثر در عرصه سیاسی - امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا به حساب می‌آید. بی‌گمان کسب چنین جایگاه و موقعیت مرکزی می‌تواند آلمان را در نقش رهبری اتحادیه اروپایی در مبارزه با کرونا و تلاش برای رهبری و هدایت سایر کشورها به سمت حل بحران‌ها و حفظ نظم موجود سوق دهد.

آیندهٔ محتمل

سناریوی محتمل اول: تبدیل اتحادیه اروپا به کنفدراسیون منطقه‌ای¹

بی‌گمان اتحادیه اروپا یکی از مهم‌ترین و منسجم‌ترین اتحادیه‌های متشکل از دولت‌ها در ابعاد سیاسی اقتصادی است که گام‌های زیادی جهت همگرایی و هماهنگی بیشتر برداشته است. بنابراین می‌توان اتحادیه اروپا را نمونه موفق‌تری از الگوی همگرایی در تاریخ روابط بین‌الملل دانست. اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر با چالش‌های متعددی مواجه بوده که اختلاف‌نظر درباره نحوه برخورد با این مسائل به شکاف‌های فزاینده در این نهاد اروپایی منجر شده است. این چالش‌ها از دیدگاه مقامات ارشد این نهاد اروپایی و نیز برخی سران اروپایی، چشم‌انداز مبهمی را فراروی اتحادیه اروپا قرار داده است. شرایط فعلی اتحادیه اروپا به دلیل برخی مشکلات جدی در مسائل درون اتحادیه و بین‌المللی، حوزه ساختاری، اقتصاد، امنیت، بحرانی است به طوری که بحران مالی به وجود آمده شوکی بزرگ به روند همگرایی آن وارد کرده و بدهی‌های دولتی در اروپا به یک تهدید جدی برای اقتصادهای پیرامونی اروپا و یک مشکل بزرگ برای آینده اروپا تبدیل شده است (Prokopijevic, 2010: p.117). همچنین در بعد سیاسی و امنیتی هم اتحادیه شرایط مناسبی را ندارد. و مهم‌تر از همه چالش موجودیتی پس از خروج انگلیس از اتحادیه اروپا کیان و فلسفه وجودی این اتحادیه را هدف قرار داده و از جذابیت اتحادیه اروپایی و مدل همگرایی آن کاسته است. چراکه زمینه‌های ملی‌گرایی را برای دیگر کشورهای اتحادیه چون ایتالیا و اسپانیا و... فراهم ساخته و موجب تسریع روند گسترش اختلافات و بروز وضعیت جدید در این اتحادیه گردیده است (Ahmadi Leforki, 2013: p.48) (Hagh Panah, 2012: p.25).

بطوری که اعضای قدرتمندی چون آلمان و فرانسه به منظور پر کردن خلأ ناشی از خروج انگلستان به امتیازخواهی جهت ماندن و یا خروج از اتحادیه پرداخته و همین عامل موجب تشدید اختلافات و حتی آغاز موج خروج از اتحادیه را سبب شده است. در حال حاضر اتحادیه به دلیل اختلاف نظر و دیدگاه‌های کشورهای عضو با تردیدهایی در خصوص همگرایی روبروست (Bond & Besch, 2016: p.9). ورود 9 کشور جدید در سال 2007 و دو کشور دیگر در سال 2008 و 2011 به اتحادیه

1- Regional Confederacy

موجب شده است تا این اتحادیه در مسائلی چون سیاست خارجی مشترک و هویت با چالش‌های جدی مواجه گردد. بدین معنا که اعضای جدید به این اتحادیه و تحولات بین‌المللی نگرشی متفاوت از سایر اعضای اتحادیه اروپا دارند. آنچه در سال‌های اخیر در میان شهروندان اروپایی مطرح بود، بحث درباره ارزیابی میزان کارآمدی اتحادیه در تأمین نیازهای شهروندان در دولت‌های ملی اروپایی بود که برخی آن را مثبت و برخی آن را منفی در نظر می‌گرفتند (Zielonka, 2005, pp.3-38)

در شرایط کنونی نیز شیوع ویروس کرونا و شکل‌گیری همه‌گیری جهانی و موفقیت نسبی کشورهای نظیر چین در مدیریت بحران کرونا، همگرایی (جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی) را با چالشی جدی مواجه نموده است. چراکه این رویداد مستلزم اقدام فوری، تعیین‌کننده و جامع اتحادیه اروپا در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی است اما اتحادیه اروپا بیشتر در سطح ملی به این بحران پاسخ داد. در چرایی این امر باید عنوان کرد که کمیسیون اروپا از ظرفیت محدودی در حوزه مراقبت‌های بهداشتی برخوردار است، قدرت دولتی که مبتنی بر دولت‌های مستقل عضو است (Pant, 2020) از این رو، نهادهای جهانی که بر اساس «نظریات همگرایی» در روابط بین‌الملل شکل گرفته بودند و قرار بود با انتقال برخی اختیارات دولت‌های ملی به آن‌ها، مسؤولیت تأمین امنیت و رفاه شهروندان را برعهده بگیرند، با ناکارآمدی جدی روبه‌رو شدند و اساساً ساختار فراملی به آنها اجازه تصمیم‌گیری برای شهروندان در کشورهای مختلف را نداد. چراکه «اتحادیه اروپایی» نمونه جدی یک سازمان فراملی و از نماد اصلی جهانی شدن است در بحران ویروس کرونا در جهان، به دلیل عدم حمایت و ناکارآمدی بروکسل از کشورهایی چون ایتالیا و اسپانیا که بیشترین میزان مرگ و میر را در اتحادیه نسبت به اعضای دیگر داشتند نتوانست قدمی در راستای تأمین منافع ساکنان کشورهای اروپایی بردارد لذا موجی از تمایل به تقویت دولت ملی در این کشورها را ایجاد کرد.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که منطق واقعی همگرایی اروپایی به شدت تضعیف شده و اتحادیه در معرض تبدیل به یک قربانی در بحران ویروس کرونا است رویدادی که می‌تواند زلزله‌ای اقتصادی در پی داشته باشد. همچنین این بحران نشان می‌دهد که الگوی فدرالیسم اتحادیه اکنون انگیزه خود را از دست داده است؛ چراکه بدون وجود هویت اروپایی هیچ پیشرفت کیفی در روند ادغام وجود نخواهد داشت. (Feffer, 2020). بر همین مبنای، به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا به دلیل چالش‌ها و موانع پیش‌روی همگرایی و همچنین برای جلوگیری از فروپاشی ساختاری، به سوی نظام کنفدرالیسم حرکت کند. کنفدرالیسم یک نظام مدیریتی است که طی آن چند دولت، میزان محدودی از اختیارات و

قدرت خود را به یک دولت فراملی مشترک تفویض می‌کنند، دولت‌های عضو در این نظام در سیاست داخلی و خارجی خود آزادند لذا قدرت توسط ایالت‌های مستقل همچنان حفظ می‌شود و دولت مرکزی قدرت خود را از ایالت‌ها به عاریت می‌گیرد. از این رو به زعم بسیاری از منتقدان اتحادیه اروپا، بحران کرونا نشان داد که این همگرایی تجربه‌ای موفق نبوده و امکان حرکت این اتحادیه به سمت نظام کنفدرالی وجود دارد.

سناریوی محتمل دوم: خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا

با توجه به شرایط بحرانی اخیر اتحادیه اروپا، این سؤال مطرح شده است که، سران ایتالیا گزینه ادغام و همگرایی را همچنان مورد توجه قرار می‌دهند یا طرح ایتالگزیته¹ را برای خروج از اتحادیه اروپا جایگزین آن خواهند کرد؟ در طول یک دهه گذشته، ایتالیا به عنوان یکی از پرشورترین حامیان ادغام بیشتر اروپا، به دلیل اوج‌گیری بحران مالی و پولی به یکی از کشورهای بدبین اتحادیه تبدیل شده است. با وقوع بحران یورو در اتحادیه، مسئله ملی‌گرایی از سوی ایتالیا به دلیل مشکلات ناشی از حضور در اتحادیه اروپا و برآورده نشدن منافع آن در این ساختار با شدت بیشتری عنوان شد (Toshkov, 2014: p.3). در بیان چرایی این مهم باید عنوان نمود که اکنون بعد از غلبه بر بحران اقتصادی جهان و ثبات نسبی منطقه یورو، در این کشور همچنان نرخ رشد اقتصادی پایین بوده، بازارهای ایتالیا اطمینان خاطر لازم را ندارند و اقتصاد ایتالیا حدود 5 درصد کوچکتر از آغاز بحران مالی جهانی سال 2008 است (Muqri Moazen, 2013: p.96). (Khaluzadeh, 2012: p.118), Bustani 2012: p.20 (Mehmetocal, 2012: pp.120- 122). البته ناگفته نماند که رشد اقتصادی برخی از مهم‌ترین مقاصد صادرات ایتالیا به ویژه آلمان و ایالات متحده نیز در پی فشارهای داخلی و عدم اطمینان به آینده تجارت جهانی کاهش یافته که این مسئله بحران در ایتالیا را تشدید کرده است. (Dullien, 2012: p.2) این در حالی است که ظهور قدرتمند جنبش‌های راست‌گرای افراطی با توسل به شیوه‌های عوام‌فریبانه و پوپولیستی می‌کوشند تا خروج از این اتحادیه را راه حلی برای خروج از مشکلات گوناگون جوامع خودشان تبلیغ کنند. بنابراین ورود این احزاب به عرصه سیاسی و پیروزی‌ها و مشارکت آن‌ها در این کشور و حضور در پارلمان ایتالیا باعث افزایش هر چه بیشتر

سیاست‌ها و اقدامات ملی‌گرایانه و ضد هم‌گرایی شده است (Ahmadi Leforki, 2013: p.48) (Bozorg Mahdavi, 2012: p.448).

در این راستا به دنبال خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا احزاب ملی‌گرا در ایتالیا نیز در صدد آماده سازی افکار عمومی برای طرح موضوع و خروج از اتحادیه اروپا برآمدند. بر این مبنای «متیو سالوینی»^۱ رهبر ملی‌گرایان ایتالیا پس از همه‌پرسی ایتالیا اعلام نمود: «ممنون بریتانیا. حالا نوبت ماست. قلب، شعور و غرور بر فریب و تهدید پیروز شد.» به نظر می‌رسد دولت آینده ایتالیا یکی از فراگیرترین ائتلاف‌های اروپایی و بازویی قدرتمند برای کارشکنی در اتحادیه اروپا باشد. چنانچه بلومبرگ^۲ در تحلیلی ادعا می‌کند: «گرچه عاقبت ماجراجویی سیاسی ایتالیا معلوم نیست، اما می‌تواند دردسری بزرگ‌تر از برگزیت برای اتحادیه اروپا بیافریند» (Pollad, 2018) (Tasnim, 2016). ایتالیا طی سال‌های اخیر در بحث چگونگی مواجهه با پناهجویان نیز با چالش اساسی روبرو بوده است. این کشور پس از سال ۲۰۱۶ به مهم‌ترین مسیر مهاجرت پناهجویان به اتحادیه اروپا مبدل شده است. در واکنش به این مسئله ایتالیا خواهان بازنگری در توافق نامه «دوبلین»^۳ است، بر اساس این توافقنامه پناهجویان باید درخواست خود برای اسکان را در نخستین کشوری که در آن وارد می‌شوند ارائه دهند و این امر به نوعی مسئولیت مضاعفی را به خاطر قرار گرفتن در مسیر ورود متوجه ایتالیا می‌کند. لذا عدم توانایی اتحادیه اروپا در اتخاذ راهکار مدیریتی مناسب برای حل مشکلات ناشی از بحران پناهجویان و ورود آن‌ها به ایتالیا باعث شده است که میزان حمایت افکار عمومی از این نهاد در ایتالیا به کمترین میزان تاریخی خود سقوط کند و این امر فضای مناسبی را برای رشد احزاب پوپولیست ضد اتحادیه فراهم نموده است (Grigonis, 2016: p.22) از آنجا که ایتالیا در سال‌های اخیر همواره منتقد سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده از سوی اتحادیه اروپا بوده و این امر به مرور زمان فاصله بین این کشور و دیگر کشورهای شمالی را افزایش داده است. از این رو ایتالیا در اقدامی بر خلاف مسیر آمریکا و اروپا، به طور رسمی به یکی از اعضای همکار با چین در پروژه «جاده ابریشم» جدید تبدیل شده است Wang (et al., 2017: pp.12-14).

2- Matthew Salvini

3- Bloomberg

1- Dublin Agreement

ضعف همبستگی و وحدت رویه اتحادیه اروپای در مواجهه با شیوع کرونا نیز عامل دیگری است که آثار آن می‌تواند بحران همگرایی اتحادیه اروپا را را عمیق‌تر نماید. شیوع ویروس کرونا در طی ماه‌های اخیر در اروپا به ویژه گستردگی آن در کشور نسبتاً ضعیفی چون ایتالیا و همکاری نکردن مقامات اروپایی در کمک به این کشورها، سبب شده است تا انتقادات از عملکرد مقامات اروپایی افزایش یابد. از این رو به نظر می‌رسد که متحدان ایتالیا در بحران‌های شدید قابل اعتماد نیستند چراکه درخواست کمک ایتالیا از کشورهای اروپایی برای دستگاه تنفس و سایر موارد مشابه با پاسخ منفی این کشورها روبه‌رو شد. فرانسه و آلمان در بدو شیوع گسترده کرونا در ایتالیا، صادرات تجهیزات پزشکی و بهداشتی را ممنوع کرده و در اقدامی مرزهای خود را بستند. بنابراین در این شرایط دو کشور روسیه و چین با ارسال محموله‌ها و تجهیزات کمک‌پزشکی به یاری ایتالیا شتافتند. عملکرد فرانسه و آلمان، خشم مقامات ایتالیا را در پی داشت و اختلافات این کشور با اروپا را برجسته کرد. چراکه ایتالیا که تاکنون از عدم همبستگی در بحران مهاجرت رنج می‌برد اینک نیز معتقد است که در مقابل ویروس کرونا تنها مانده است. این در حالی است که اخیراً افکار عمومی نیز به شدت مقامات اتحادیه اروپا را به دلیل عدم توجه کافی به وضعیت این کشور در مواجهه با ویروس کرونا مورد انتقاد قرار داده‌اند. همچنین نکته قابل توجه دیگر آن است که اقدامات انجام شده در مقابله با ویروس کرونا توسط دولت ایتالیا باعث احیای گرایش‌های ناسیونالیستی شده است. به طوری که این احساسات خود را در بیانات و اظهارات سیاست‌مداران این کشور در توسل به وحدت ملی و همچنین راه‌حل‌های ملی برای مبارزه با این بحران آشکار ساخته است (Brendebach, 2020) (Feffer, 2020). چنانچه «جوزپه کونته»¹ با تاکید بر این که ایتالیا در بحران کرونا تنها مانده است هشدار داد: اگر اتحادیه اروپا در مقابله با ویروس کرونا مرتکب اشتباه شود، ممکن است فلسفه وجودی خود را از دست بدهد. در این راستا مردم ایتالیا در واکنش به عدم حمایت اروپا، در کمپینی پرچم اتحادیه اروپا را به آتش کشیدند و اعلام کردند «خودمان از خودمان محافظت می‌کنیم». حتی جوزپه کونته در واکنش به مطالبه خروج از اتحادیه اروپا گفت: «اول، بگذارید ویروس را شکست دهیم، سپس دوباره درباره اروپا فکر کنید؛ و در صورت لزوم، (با اتحادیه اروپا) خداحافظی کنید، حتی بدون تشکر کردن از آن» (IRNA, 2020) (Faqih Rad, 2020). بنابراین کاهش اعتبار اتحادیه اروپا در واکنش مؤثر در قبال کرونا و انفعال و رها کردن ایتالیا در

1- Giuseppe Conte

چمبره بیماری، سیاستمداران ایتالیایی را به سمت کشور چین و درخواست از پکن کشاند. بدین ترتیب با تداوم این روند، در آینده نه چندان دور، در نظام معرفتی و شناختی اروپایی‌ها تغییراتی به سوی تقویت ناسیونالیسم و تقلیل تعهد در قبال اتحادیه‌ها، شکل خواهد گرفت. بر همین مبنا شاید در وضعیت پساکروناپی شاهد خروج ایتالیا از اتحادیه و گرایش فزاینده ایتالیا به سمت قدرت‌های دیگری مانند چین باشیم.

سناریوی ممکن: فروپاشی اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا علی‌رغم موفقیت‌های قابل توجه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، در روند همگرایی استراتژیک خود، با چالش‌ها و موانعی نیز مواجه بوده است. کنترل و درمان بحران مالی را می‌توان یکی از چالش برانگیزترین دشواری‌های اتحادیه اروپا دانست که در شرایط کنونی می‌تواند از یک سو در اقتصاد کشورهای ضعیف اروپایی و اقتصادهای نوظهور بیکاری را به ارمغان آورد و از سوی دیگر تورم و کسری بودجه را برای مدتی طولانی تشدید نماید. (Huebner, 2011: 291) درهم تنیدگی ساختارها و مناسبات اقتصادی کشورهای غربی به یکدیگر سبب شده است که در سراسر اروپا بعد از بحران مالی آمریکا شاهد بروز و تسری فاجعه اقتصادی باشند. از این رو ارزیابی شرایط کنونی اقتصاد کشورهای اروپایی نشان می‌دهد که تصمیمات سران اتحادیه اروپا برای آرام کردن شرایط بحران مالی اروپایی چندان مؤثر نبوده است؛ چراکه امروزه بحران یوروگرایشات ملی‌گرایانه و اقتدارگرایانه برخی کشورها از جمله آلمان و فرانسه را آشکار ساخته و این موضوع می‌تواند همگرایی سیاسی اقتصادی اروپا را مورد سؤال قرار دهد (Smialek, 2013). بدین ترتیب بحران کنونی اروپا از سطوح اقتصادی و مالی فراتر رفته و اینک به سطوح اجتماعی گسترش یافته و چشم‌انداز سرایت آن به سطح سیاسی روز بروز بیشتر شده و لذا راه‌حل‌های ارائه شده از سوی مسئولین اتحادیه اروپایی تاکنون بصورت ناقص و از طریق محرک‌های پولی بوده است (Grouwe, 2013: p.1).

رنگ باختن همگرایی اروپایی که با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا کلید خورد و دوقطبی شدن جوامع اروپایی که هر کدام با توجه به شرایط خود بر طبل ماندن یا نماندن در این اتحادیه می‌کوبند، بیش از هر زمانی آینده اتحادیه اروپا را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. در چرایی این مهم باید عنوان کرد که اساساً قوانین و محدودیت‌های اتحادیه اروپا را می‌توان یکی از دلایل مهم رأی مثبت به برگزیت دانست. زیرا یکی از موانعی که اتحادیه اروپا از ابتدای تشکیل آن به دنبال راهکارهایی برای

فائق آمدن بر آن بوده، قوانین داخلی کشورها است که گاه این قوانین مانعی برای اجرای برنامه‌های جامع و فراگیر کشورهای عضو اتحادیه بوده است در این راستا «ژان کلود یونکر»¹ رئیس کمیسیون اروپا نیز صرفاً دولت بریتانیا را در موضوع جدایی این کشور از اتحادیه اروپا مقصر ندانسته و بر اشتباهات و رویکردهای نادرست این نهاد اروپایی در سوق دادن مردم بریتانیا به جدایی از این اتحادیه تاکید ورزیده است. در واقع وی، مداخله‌جویی اتحادیه اروپا را یکی از دلایل ایجاد و تشدید روند واگرایی در اتحادیه اروپا می‌داند. همچنین خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، می‌تواند اثر مخربی بر سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا داشته باشد زیرا با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، تنها این فرانسه خواهد بود که در قاره سبز، عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده و از حق وتو برخوردار است. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا بدون بریتانیا به معنای افزایش بیش از پیش نفوذ آلمان است. افزایش نفوذ این بازیگر نمی‌تواند نتایج مثبتی به دنبال داشته باشد و احتمال دارد کشورهای دیگری را مقابل آلمان قرار دهد و توانایی اتحادیه را برای مبارزه با چالش‌های بیرونی چون مهاجرت، تروریسم، و.. کاهش دهد. (Cilluffo & Cardash, 2006)

فرورفتگی اتحادیه اروپا به درون خود برای حل مشکلات اقتصادی، عدم توانایی دول اروپایی برای تخصیص اعتبارات کافی نظامی برای عهده‌داری مسئولیت‌های بین‌المللی بیشتر و رقابت‌های اقتصادی اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر بازارهای شرق آسیا، جملگی از عوامل مهمی هستند که از همکاری‌های فراآتلانتیکی اروپا و آمریکا می‌کاهد. علاوه بر رقابت بین قطب‌های قدرت در سطح بین‌المللی، این موضوع در سطح داخلی اتحادیه نیز مصداق دارد. یعنی در بین کشورهای عضو نیز رقابت منفی جریان دارد. به طور مثال انگلیس نمی‌خواهد به سادگی بپذیرد که قدرت درجه سه اروپا بعد از آلمان و فرانسه باشد و سیاست‌مداران لندن ترجیح می‌دهند با پیروی از ایالات متحده، حداقل در خارج از اروپا به عنوان قدرت دوم در معادلات جهانی ایفای نقش کنند. بنابراین این رقابت منفی نیز به نوبه خود باعث تشدید تعارضات درونی اقتصادی شده است (Youngs, 2008). جنبش‌های پوپولیستی اروپاگرای نیز از دیگر چالش‌هایی است که تمایلات گریز از مرکز را در اتحادیه اروپا تقویت می‌کند. نمود عینی این جنبش‌ها، حضور و نفوذ روبه‌رشد احزاب و جنبش‌های راست‌گرای افراطی و راه‌یابی آن‌ها به پارلمان کشورهای اروپایی و نیز ظهور سیاست‌مداران پوپولیست در رأس

1- Jean-Claude Juncker

این احزاب است. در واقع برخلاف مسیر مورد نظر اتحادیه اروپا یعنی تقویت همگرایی اروپایی، اکنون در برخی کشورها مسیر معکوس یعنی افزایش ملی‌گرایی و بیگانه‌ستیزی قابل مشاهده است. در عین حال در سال‌های اخیر، احزاب راست‌گرای افراطی که رویکرد بیگانه‌ستیزانه دارند در اروپا در کشورهایمانند آلمان، فرانسه، ایتالیا، اتریش، لهستان، مجارستان و جمهوری چک موقعیت بهتری پیدا کرده‌اند. همچنین موضوع مهاجرت از چند منظر روند تقویت همگرایی اتحادیه اروپا را با چالش مواجه کرده‌است (Ajili, 2017: p.1) (Moller & Oliver, eds. 2014) (Deutsche Bank Reserch,) (Nazemi et al, 2007: p.42) (Dimitriadi, 2016:p.7).

همزمان با قدرت گرفتن گروه‌های ملی‌گرای افراطی در سراسر اروپا، بحران کرونا به معضلی در راستای واگرایی برای قاره سبز تبدیل شده است؛ چراکه هنگام گسترش بحران کرونا کشورهای درگیر در این بحران، سیاست واحد و مشخصی برای مقابله و مدیریت بحران اتخاذ نکرده و هرکدام از این کشورها سیاست خود را پیگیری کردند. بدین ترتیب توجه بیش‌تر دولت‌ها به داخل و اعمال انواع محدودیت‌ها در زمینه تردهای داخلی و همچنین بین کشورها، باعث شده است که بسیاری از بلوک‌های منطقه‌ای به ویژه اتحادیه اروپا با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه شوند. واقعیت نشان داد در سطح اروپا عملاً کشورهایی که بیشترین درگیری را با کرونا داشتند تنها ماندند و کمک چندانی از جانب کشورهای قدرتمند اروپایی به ویژه فرانسه و آلمان دریافت نکردند که این مسئله برخلاف فلسفه همیاری اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. در بحران اخیر، هرچند کمیسیون اروپا تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را برای اجرای اقدامات هماهنگ از سوی کشورهای اروپایی برای مقابله و مهار ویروس کرونا در اتحادیه به مورد اجرا گذاشته است لیکن ساختارهای اقتصادی و مدیریتی ناهمگن در کشورهای عضو این اتحادیه و فشار افکار عمومی برای اولویت دادن دولت‌ها به رفع مشکلات شهروندان خود، عملاً امکان جلوگیری از روند واگرایی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا فراهم نشده است. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، بحران ویروس کرونا برخی از ارزش‌های اصلی چون؛ حاکمیت قانون، احترام به حقوق فردی و حمایت از دموکراسی که اتحادیه اروپا بر پایه آن بنا شده است را مورد آزمون جدی قرار داد چنانچه برخی از اقدامات ضروری در پیشگیری از بحران می‌تواند به اهداف اصلی اتحادیه اروپا مانند بازار واحد و آزادی جابجایی افراد آسیب وارد کند (Brendebach,)

2020) در خصوص حرکت آزاد شهروندان، بسته شدن مرزها یک روندی کاملاً نمادین بوده است که نشان می‌دهد سایر اروپایی‌ها هنوز هم به عنوان بیگانگان بالقوه خطرناک و بیمار شناخته می‌شوند. شایان ذکر است که اتحادیه اروپا براساس بازار واحد و حرکت آزاد، یورو و پیمان رشد و توسعه و قانون رقابت و کمک‌های دولت تعریف شده است. این سه ستون نیز در اثر ویروس همه‌گیر کرونا متزلزل گردیده است (Bray, 2020). در نهایت می‌توان گفت اتحادیه اروپا با توجه به سازوکارهای پیچیده حکمرانی خود در بحث کرونا به نوعی انفعالی برخورد کرده و نتوانسته است سیاست منسجمی را اتخاذ کند؛ چراکه این اتحادیه در بحث‌های راجع به مسائل امنیتی نمی‌تواند به سرعت وارد عمل و تصمیم‌گیری شود از آنجایی که شیوع ویروس کرونا نیز به سلامت و بهداشت عمومی بازمی‌گردد از این رو پیامدهای امنیتی در پی خواهد داشت. با توجه به موارد ذکر شده به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا اساساً با چالش ماهوی در باره فلسفه وجودی‌اش مواجه شده است، مسئله‌ای که به احتمال زیاد در صورت مهیا شدن سایر عوامل می‌تواند بسترهای فروپاشی اتحادیه اروپا در آینده را هموار سازد.



نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به این پرسش اصلی بود که بحران پاندمی کرونا، چه سناریوهایی را پیش‌روی آینده اتحادیه اروپا قرار داده است؟ یافته‌های پژوهش براساس رویکرد «نئو-نئو» و بر پایه روش آینده‌پژوهی، پنج سناریو را در قالب سه دسته‌بندی پیش‌روی ما می‌گذارد: الف) سناریوی مطلوب یا مرجح؛ تداوم همگرایی اتحادیه اروپا و حفظ قدرت بازیگری در سطح روابط بین‌الملل، تداوم همگرایی اتحادیه اروپا با رهبری آلمان؛ ب) سناریوی محتمل؛ تبدیل اتحادیه اروپا به کنفدراسیون منطقه‌ای، خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا؛ ج) سناریوی ممکن؛ واگرایی و فروپاشی اتحادیه اروپا. ارزیابی سناریوهای پیش‌رو برپایه مناظره «نئو-نئو» نشان می‌دهد که یکی از سناریوهای محتملی که اروپا در پی بروز پاندمی کرونا تجربه خواهد کرد «فروپاشی این اتحادیه» است. این سناریو به رویکرد نئورئالیست‌ها نزدیک است؛ چراکه نئورئالیست‌ها بر این باور هستند که جهان شاهد احیا و بازگشت دولت ملی و تقویت قدرت آن خواهد بود چنانچه از نگاه آن‌ها، بسته شدن مرزها و ایجاد محدودیت در تردد آزادانه افراد به صورت دستوری از سوی سران کشورها و مهم‌تر از آن اتخاذ روش‌های اختصاصی از سوی دولت‌ها برای مدیریت بحران نتیجه‌ای جز در مرکز قرار گرفتن دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین بازیگر بین‌المللی به دست نمی‌دهد. به زعم نئورئالیست‌ها، تنها دولت‌های نهادینه شده و نیرومند هستند که از توان کافی برای مواجهه با بحران و کنترل سریعتر آن برخوردارند. همه‌گیر شدن ویروس کرونا می‌تواند دولت‌ها را که هم‌اکنون نیز دیگر تمایل چندانی به پیمودن روند جهانی شدن ندارند و سعی در ارتقای استقلال خود دارند، بیش از پیش از این مسیر جهانی شدن خارج سازد. اما سناریوهای مطلوب (مرجح) صحبت از تداوم همگرایی اتحادیه اروپا و حفظ قدرت بازیگری در نظام بین‌المللی و همچنین تداوم همگرایی به رهبری آلمان را دارد. در این سناریوها بر خلاف سناریوهای محتمل و ممکن عقیده بر آن است که بحران‌هایی چون کرونا به منزله یک محرک، همگرایی و همکاری اروپایی را در قالب «اتحادیه اروپا» تقویت خواهد کرد. دلیل ترسیم چنین آینده مطلوبی نزدیکی به نظریه‌هایی است که از سوی نئولیبرالیست‌ها ارائه شده است. از دیدگاه این رویکرد نمایان شدن کرونا ویروس به عنوان یک مشکل جهانی ضرورت همکاری کشورها، لزوم وجود استانداردهای بین‌المللی و وجود منافع مشترک بشری را دوچندان کرده است. از این‌رو، دولت‌ها گریزی از واگذار کردن بخشی از حاکمیت و اقتدار خود به قوانین و الزامات بین‌المللی برای مقابله با بحران‌های آینده که کلیت جامعه بشری را تهدید می‌کند ندارند. بنابراین کشورها به دنبال یافتن

سازوکاری جهانی برای مقابله با بحران و تهدیدات مشترک در آینده خواهند بود. اگرچه در این پژوهش با توجه به سناریوهای محتمل و ممکن رویکرد نئورئالیست‌ها نسبت به نئولیبرالیست‌ها برجسته‌تر و پرننگ‌تر به نظر می‌رسد اما با توجه به عدم شفافیت و ابهام فزاینده در زمینه ابعاد و بازه زمانی بحران، مشخص نیست که تحولات آینده اتحادیه اروپا منطبق بر کدام رویکرد پیش خواهد رفت. روی هم رفته، می‌توان گفت پیامدهای بحران و ویروس کرونا، اتحادیه اروپا را دچار مشکلات عدیده کرده است؛ بطوری که این اتحادیه در مدیریت این بحران دچار ضعف‌هایی شده و لذا قدرت بازیگری خود را در سطح داخلی و بین‌المللی کاهش داده است. از این رو چنانچه اتحادیه اروپا خود را به دیدگاه و استراتژی مشترک جهانی که همه اعضا نسبت به آن ملزم نداند نمی‌تواند الگوی رفتاری منسجم و مقتدر در عرصه مسائل مهم سیاسی و امنیتی در نظام بین‌الملل را تعقیب نماید و در نهایت در میان مدت و بلند مدت تغییرات قابل توجهی در موازنه داخلی اتحادیه اروپا در سطح دولت-ملت‌ها و یا در سطح نهادهای اروپایی روی خواهد داد.

References

- Ajili, H., & Fallahi Barzaki, M. (2017). "Brexit and its Political-Economic Consequences", *Quarterly Journal of Political and International Research*, Volume 8, Number 32 (in Persian).
- Ahmadi Lefourki, B. (2013), Turning to the Right: Parties and the Far-Right Discourse in the European Union in Leforky, Behzad, Book of Europe 12: Special for European Parties and Currents, *Tehran International Studies & Research Institute*. (in Persian).
- Anastasiou, H. (2007). The EU as a peace building system: deconstructing nationalism in an era of globalization. *International Journal of Peace Studies*, 12(2), pp: 31-50
- Ashton, C. (December 17, 2009). Quiet diplomacy will get our voice heard, *Times*, pp. 1-2, Available at: <http://www.timesonline.co.uk>
- Anand, M. R., Gupta, G. L., & Das, R. (Accessed on 2012, July23). The euro zone crisis: its dimension and implication. Available at: http://finmin.nic.in/workingpaper_euro_zone_crisis.pdf
- Brendebach, J. (27, 2020). The EU response to the COVID-19 pandemic: achieving relevance, mobilising solidarity and preparing for the future. <https://cadmus.eui.eu/handle/1814/66789>
- Bray, D. (2020). Coronavirus Politics & Diplomacy. <https://www.google.com/search?client=firefox-bd&q=CoronavirusPolitics+%26+Diplomacy>

- Bozorgmehri, M. (2012). Right Parties in Today's Europe and the Process of European Convergence. In Ahmadi Lefourki, B, *Europe 11: Special Strategic Issues of the European Union*, Tehran *International Studies & Research Institute* (in Persian).
- Bustani, R. (2012). *A Study of the European Debt Crisis and Its Impact on the Iranian Economy*, Tehran, Office of Program and Budget Studies, Islamic Parliament Research Center of The Islamic Republic of Iran. (in Persian).
- Chassany, A., et al., (June 24, 2016). *How will Brexit Result affect France, Germany and the rest of Europe Britain's Decision Raises Challenges for many other EU states?* Available: <https://next.ft.co>.
- Dashdorj, Z. (18, 2020). *A New Version of Globalization May Emerge*, Website: Austrian Economic Center: <https://www.austriancenter.com/new-globalization-emerge/>(in Persian).
- Dehghani Firoozabadi, J. (2003). "Evolution in theories of conflict and cooperation in international relations", *Quarterly Journal of public law*, Volume 5, Number 8 (in Persian).
- Dehghani Firoozabadi, J. (2020) "What will be the post-Crona international system?" Retrieved from: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/2257040/>, (in Persian).
- Dullien, S. (2012). *Why the Euro Crisis Threatens the European Single Market*. ECFR/64 October, Available at: www.ecfr.eu.
- Mehmetocal, F. (2012). European debt crisis and its analysis. *International Research Journal of Finance and Economics*. Issue 97.
- Dimitriadi, A. (2016). *Deals without Borders: Europe's Foreign Policy on Migration*, European Council on Foreign Relations, https://ecfr.eu/publication/deals_without_borders_europes_foreign_policy_on_migration6054/
- Faqihirad, A. (2020) "New world order in the future of post-crona" retrieved from: <https://www.nasimonline.ir/Content/Detail/2350306>, (in Persian).
- Farsai, Sh. (2003), *New Political and Security Developments of the European Union*, Tehran, Office of Political and International Studies. (in Persian)
- Feffer, J. (2020), *Will the EU Survive the Coronavirus?* <https://fpif.org/will-the-eu-survive-the-coronavirus/>
- Gilpin, R. (1986), *The Richness of the Tradition of Political Realism*, in R. Keohane, ed., *Neorealism and its Critics*, New York: Columbia University press, pp.301- 21.
- Grieco, J. (1988). *Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institution*", in Linklater, A. Ed (2000), *International Relations: Critical Concepts in Political Science*, London: Routledge.
- Grauwe, P. D. (2013). *In Search of Symetry in the Eurozone*, London: CEFPS

- Grigonis, S. (2016). EU in the face of migrant crisis: Reasons for ineffective human rights protection in: *International Comparative Jurisprudence*. URL: <https://ac.els-cdn.com/S2351667416300439/1-s2.0-S2351667416300439-main.pdf?>
- Gen, M. Dr. Frank, J. (2020). Covid-19: *Herausforderungen für die europäische Sicherheit und ausgewählte Krisenregionen*, IFK, Institut für Friedenssicherung und Konfliktmanagement (IFK), Landesverteidigungsakademie Wien: http://www.fatt.at/Portals/0/BlogItems/PDF/ifkmo_nitor_62_covid_19_spezial_apr_20_web.pdf
- IRNA, (2021). "Corona and its effects on globalization", retrieved from <https://www.irna.ir/news/83769286>, (in Persian).
- Huebner, K. (2011). *Macroeconomic Imbalance & Sovereign Debt Market*. In KHuebner, Europe, Canada & the Comprehensive Economic & Trade Agreement (pp. 289- 305). London: Routledge
- Hainsworth, P. (2008). *The Extreme Right in Western Europe*. London: Routledge Press.
- Himani, Pant. (march31, 2020), Impact of the Coronavirus Pandemic on the European Union. <https://www.vifindia.org/impact-of-the-coronavirus-pandemic-on-the-european-union>
- Jokela, J. (2013). Towards a Deeper EMU: An assessment of political divisions within the EU. *The Finnish Institute of International Affairs*, FIIA Briefing Paper 140.
- Keohane, R. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton: Princeton University press
- Khalouzadeh, S. (2012). the financial and economic crisis of the European Union and the fate of the Euro. In Ahmadi Leforki, B, Europe Book 11 : Special Strategic Issues of the European Union, *Tehran International Studies & Research Institute*. (in Persian).
- Moller, A., & Oliver, T. (2014). *The United Kingdom and European Union: What would a Brexit mean for the EU and Other States around the World?* Birling, DGAP.
- Minkenberg, M. (2002). The Radical Right in Postsocialist Central and Eastern Europe: *Comparative Observations and Interpretations*. *East European Politics and Society*, 16(2), pp. 335–362.
- Migration to the EU: *five persistent challenges*, (2018). <http://fra.europa.eu/en/publication/2018/five-persistent-migration-challenges>
- Poddar, S. (2016). *European Migrant Crisis: Financial Burden or Economic Opportunity?* http://www.ecfr.eu/article/commentary_the_end_of_angst_germany_is_ready_to_lead_in_europe
- Moghari Moazen, T. (2013). the stream of nationalism in contemporary Europe. (in Persian)

- Nazemi, A.; Ameli Khoraskani, M.; Martin, P., & Vigren, J. (2007). International Migration Facing Challenges, Tehran, *Institute for trade Studies and Research* (in Persian).
- Polad, A. (2018). "A bigger threat than Brexit for Europe" Retrieved from: <https://donya-e-qtasad.com/3391863/>, (in Persian).
- Rahr, A. (2007). Germany and Russia: A Special Relationship, *Washington Quarterly* 19(4).
- Rahmani, S., & Valipour, A. (2004). US Approach to EU Defense and Security Policy, Europe Book (4), *Tehran International Studies & Research Institute*. (in Persian).
- Smialek, J. (2013). *Stiglitz Says More Fiscal Stimulus Needed in U.S.*: Tom Keene, retrieved from Bloomberg: [www.bloomberg.com/news/stiglitz says more fiscal stimulus needed in us tom keene.html](http://www.bloomberg.com/news/stiglitz-says-more-fiscal-stimulus-needed-in-us-tom-keene.html).
- Schäferm, S.; Martinek, D., & Kushwaha, B. (2020). *Covid-19 in the Danube Region- resilience or reversion of European Integration? Institut für Donauregion und Mitteleuropa (IDM)*: http://www.fatt.at/Portals/0/BlogItems/PDF/IDM_PPS_1_2020.pdf
- Shapiro, J., & Nick, W. (2009). *Towards a post-American Europe: A Power Audit of EU-US*, London: European Council on Foreign Relations (ECFR).
- Smith, K. E. (2003). "Understanding the European foreign policy system", 12 (2). pp. 239-254.
- Tasnim, (2016). "Italian and French nationalists retrieved from the European Union following the referendum on leaving the European Union" <https://www.tasnimews.com/fa/news/1114335/>, (in Persian).
- Toshkov, D. (2014). The 'Old' and the 'New' Europeans: Analyses of Public Opinion on EU Enlargement in Review". MAXCAP Working Paper, No. 2 *Research Journal of Finance and Economics*, 97
- Trondal, J.; Riddervold, M., & Newsome, A. (2020), *what previous crises tell us about the likely impact of Covid-19 on the EU*. <https://blogs.lse.ac.uk/europpblog/what-previous-crises-tell-us-about-the-likely-impact-of-covid-19-on-the-eu/>
- Vaezi, M., & Kiani, D. (2008). "European Union and International Policy", *Strategic Research Journal*, Strategic Research Center of the Expediency Council, No. 58. (in Persian).
- Voros, J. (2003). A generic foresight process framework. *Foresight*, 5(3), pp. 10-21
- Wang, X.; RUET, J., & Richer, X. (2017). *One Belt One Road and the reconfiguration of China-EU relations*, Paris: Université Paris, Centre d'économie de l'Université Paris Nord, March.
- Waltz, K. H. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.

- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*, University of California, Berkley, p. 126
- Zielonka, J. (2005). *Europe as Empire: The Nature of the Enlarged European Union*, Oxford: Hart Publishing

